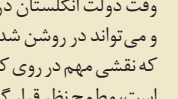


پیش‌خوان

نکات و داوری‌هایی در باره خاطرات سیاسی آنتونی پارسونز

سقوط شاه
در آئینهٔ روایت بریتانیایی!

■ **احمد رضا صدری**



نگاه انگلستان به تحولات ایران در سالیان منتهی به انقلاب و نیز شخصیت و نقاط ضعف شاه، از رهیافت‌های مهم در تاریخ پژوهی انقلاب اسلامی است.

آنتونی بار سونز سفیر وقت دولت انگلستان در اینبار اهمیت ویژه دارد و می‌تواند در روشن شدن منظر دولتی استعماری که نقشی مهم در روی کار آوردن رضاخان ایفا کرده است، مطلع نظر قرار گیرد. کتاب خاطرات آنتونی بار سونز در چند نوبت در ایران ترجمه و منتشر شده که واپسین مورد آن از نسوی مرکز ترجمه و انتشار انقلاب اسلامی انجام گرفته است. ناشر در دیپچاهی بر این خاطرات آورده است:

«حافظه تاریخی ملت ایران هرگز سابقه استعماری، خیانت‌ها و دخالت‌های مستمر انگلیس را در کشورمان فراموش نمی‌کند. تاریخ معاصر ایران حوادث بسیار تلخی را به خود دیده که در بسیاری از آنها دولت انگلستان نقش اصلی را ایفا کرده است.

حمایت از دو کودتای ننگین ۱۲۹۹ و ۱۳۳۲ که به دیکتاتوری پهلوی انجامید، دخالت در تغییر دولت‌ها، اخذ امتیازات ظالمانه، غارت ثروت‌های ملی و همکاری در سرکوب حرکتهای آزادی خواهانه و استقلال طلبانه ملت ایران بخشی از سوابق ننگین انگلیس در ایران به شمار می‌رود. مروری بر این حوادث، باز خوانی تاریخ معاصر و مطالعه اسناد و مدارک دخالت انگلیس در ایران را ضروری می‌نماید.

کتاب حاضر خاطرات آنتونی پارسونز، سفیر انگلیس در ایران در زمان پیروزی انقلاب اسلامی است که به شرح حوادث آن دوره مهم تاریخ معاصر اختصاص دارد. پارسونز پنج سال از دوران فعالیت دیپلماتیک خود را در ایران گذراند. در این اثر نیز طبق سنت مألوف شاهد مقاومت و مخالفت انگلیس در برابر انقلاب اسلامی و استقلال طلبی ملت ایران هستیم به طوری که پارسونز بارها نگرانی و مخالفتش را از سقوط شاه و وقوع انقلاب اسلامی ابراز می‌کند. سیر آنتونی پارسونز، سفیر کبیر سابق انگلیس در ایران که مدت پنج سال از سال ۱۹۷۴م (۱۳۵۲ش) تا ۱۹۷۹م (۱۳۵۷ش) عهده‌دار این سمت در ایران بود، دیپلمات حرفه‌ای است که قبل از احراز سمت سفیر انگلیس در ایران، در ترکیه، اردن، مصر، سودان و بحرین خدمت کرده و آخرین سمت وی قبل از سفارت انگلیس در ایران، معاونت امور می‌خاورمیانه در وزارت امور خارجه انگلستان بود. پارسونز در اوایل سال ۱۹۷۹م کمی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به لندن بازگشت و تا سال ۱۹۸۲ ریاست هیئت نمایندگی انگلستان را سازمان ملل متحد را به عهده داشت و در این سمت نیز با مسائل مربوط به ایران از جمله ماجرای گروگانگیری و جنگ ایران و عراق رو و کار داشت. آخرین سمت رسمی پارسونز مشاور مخصوص مارگارت تاچر، نخست‌وزیر انگلستان در امور خارجی بود. وی در پایان سال ۱۹۸۳ بازنشسته شد و این کتاب نخستین اثر او در باره مأموریت‌های سیاسی‌اش در خارج از انگلستان است.

«غرور و سقوط» بیان خاطرات دوران اقامتش در ایران در مقام سفیر انگلیس است. پارسونز در این کتاب کوشیده است مشاهداتش را در باره اشخاصی نظیر خاندان سلطنتی، رجال مملکتی، سفرا، نمایندگان خارجی و… و همچنین حوادث رخ داده طی اقامت پنج ساله‌اش در ایران از جمله فرزاد نشی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، اقدامات شاه، چگونگی تعارضات بین رژیم و مخالفانش، تظاهرات، اعتصابات و درگیری‌های بین ارتش مردم به پاخاستن و نظایر اینها را تشریح کند. او سعی کرده است بیان خاطراتش همراه با تحلیل و علت‌یابی حوادث باشد. به دلیل ارتباط نزدیک با شاه، اعضای خاندان سلطنتی و سران رژیم خاطرات وی می‌تواند بازگوکننده مطالبی باشد که کمتر در روابط صریح و شفافی برقرار سازند. این تشکیلات انجم کافی نداشت و از افراد متفاوتی پدید آمده بود. در مجلس پنجم، حزبی به نام حزب دمکرات که بعدها به حزب تجدید تغییر نام داد و می‌خواست

تاریخ

گفت‌وگو، ۴۷۷۹۸۸۴۷



حیات گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی در دوران سلطنت رضاخان

احزاب به مثابه ابزار!

■ **علی احمدی فراهانی**

نظر به احوال گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی در دوران سلطنت رضاخان، از شاخص‌ترین مدخل‌ها به شناخت شرایط حکمرانی اوست. در مقالی که پیش‌روی شماست، این مقوله مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

■ ■ ■

در آغاز سخن تذکار به یک نکته مهم ضروری می‌نماید. هنگامی که درباره احزاب در دوره رضاشاه می‌گوییم، باید نکته‌ای اساسی را در نظر بگیریم و آن هم اینکه تعریف حزب در آن دوران با تعریف آن در تفکر مدرن و علوم سیاسی جدید تفاوت زیادی دارد. پدیداین احزاب به شکل نوین اساساً متعلق به جوامع اروپایی در قرون جدید است و کارکردهای خاصی هم دارد. مسیر تحول احزاب در اروپا و فلسفه وجودی آنها با ایران متفاوت است. از این گذشته همین تعریف ناقص از حزب هم در ایران به طور کامل اجرائی‌شود و فقط ظاهری از احزاب فعال در اروپای آن دوره در ایران پدید آمدند و حزب به معنی حقیقی خود در جامعه ما محقق نشد.

■ **آغازی بر طرح ایده وجود احزاب در ایران**
با اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا و نیز مسافرت‌های عده‌ای از ایرانیان به خارج از کشور، ایده تشکیل احزاب نیز به‌تدریج در ایران مطرح شد. با وقوع نهضت مشروطه احزابی به شکل خام و ابتدایی ایجاد شدند. حتی نام این احزاب – مشروطه‌خواه و مسئد – نیز کمی‌برداری از احزاب اروپایی بود هر چند با تعاریف امروزی از حزب بی‌معنی به نظر می‌رسد، ولی گرایشات سیاسی جامعه ایران را در آن عصر به‌خوبی نشان می‌دهد.

احزاب در ایران گروه‌هایی بودند با گرایش‌هایی موافق اقدامات و مدرن‌سازی با همچنان وفادار به رژیم سلطنتی با قواعد پیشین. هیچ یک از این احزاب هنوز ایده‌های اصلاحی مشخصی برای مدیریت جامعه نداشتند و دائماً هم تغییر می‌کردند. در سال نخست فتح تهران، یعنی سال ۱۲۸۶ ه‍.ش دو حزب انقلابی و اعتدالی با اسامی «موکرات» و «اجتماعیون-اعتدالیون» بعد از افتتاح مجلس دوم رسمیت یافتند و خود را به مجلس معرفی نمودند. احزاب کوچک دیگری چون «اتفاق» و «ترقی» هم بودند که چون در مجلس نماینده قدرتمندی نداشتند، کاری از پیش نبردند. این احزاب با فراز و فرودهای فراوان تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ه‍.ش دوام آوردند، اما حکومت کودتا بلافاصله سرجنابان این احزاب از قبیل شیخ حسین زیدی، مدرس، حاج مجدالدوله، فرمانفرماره‌نمادشتی، فرخی و بسیاری دیگر را بازداشت کرد.

■ **احزاب پس از کودتای رضاخانی**

پس از کودتا حزبی به نام حزب سوسیالیست به مجلس راه پیدا کرد و تقریباً جای دموکرات‌ها را گرفت و عده‌ای از انقلابی‌های قدیم و جوانان متحد با آن همراهی کردند. حزب سوسیالیست به مسلک و سیاست سوسیالیستی تمایل داشت و در کنار آن حزب اصلاح‌طلب متشکل از اغلب رجال سیاسی و بسیاری از نویسندگان و برخی از دموکرات‌ها و اعتدالیون قدیم، اکثریت مجلس را با سرمدداری تیمورتاش و فیروز به خود اختصاص داد. به این ترتیب دو حزب سوسیالیست و اصلاح‌طلب در مجلس چهارم مشغول فعالیت شدند. اصلاح‌طلبان می‌خواستند با استفاده از کارشناسان خارجی به امور داخلی سر و سامان دهند و با روسیه و سایر دولت‌ها روابط صریح و شفافی برقرار سازند. این تشکیلات انجم کافی نداشت و از افراد متفاوتی پدید آمده بود. در مجلس پنجم، حزبی به نام حزب دمکرات که بعدها به حزب تجدید تغییر نام داد و می‌خواست

نا و امنیت چیزی نمی‌خواهند و مایلند کسی با

دین آنها کاری نداشته باشد، اما واقعاً اینطورها هم نبود که اگر نان و امنیت مردم تأمین شود، دیگر با کسی یا چیزی کاری نداشته باشند، بلکه فشارهای سیاسی همچنان برای مردمی که بیدار شده بودند و بر جریان امور نظارت داشتند، بسیار مهم بود. علما، روشنفکران، دموکرات‌ها، اصلاح‌طلبان، بازاری‌ها و حتی کارگران، عدم رضایت خود را با شیوه‌های مختلف نشان می‌دادند. توده مردم با تلاش احزاب و گروه‌ها و جناح‌های سیاسی داخل و خارج روز از آگاه‌تری شدند. نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ه‍.ش، یعنی تا زمان رسمیت یافتن پادشاهی رضاخان حضور پرشوری در عرصه حیات اجتماعی داشتند. اما این موج بیداری را به قدرت رسیدن رضاشاه، به‌شدت سرکوب شد.

■ **ظهور رضاخان در پرتو ائتلاف ۴حزب**

رضاخان تنها با قدرتی، خشونت، نیروی نظامی، ترور و دستبسته‌های نظامی به حکومت نرسید، بلکه در پرتو ائتلاف با چهار حزب سیاسی درون و بیرون از مجلس چهارم، یعنی محافظه‌کاران حزب اصلاح‌طلب، اصلاح‌طلبان حزب تجدید، رادیکال‌های حزب سوسیالیست و انقلابیون قریب‌الوقت سوسیالیست موفقیت خود را تثبیت کرد. حزب اصلاح‌طلب که رهبری آن را روحانیون برجسته، تجار، ثروتمندان و اشراف و اعیان و بزرگانی چون مدرس، فیروز فرمانفرما و احمد قوام‌السلطنه به عهده داشتند، وارث حزب اعتدالیون بود و اکثریت مجلس چهارم را تشکیل می‌داد.

حزب تجدید متشکل از اصلاح‌طلبان جوان تحصیل‌کرده غرب و بسیاری از فعالان انقلاب مشروطه از قبیل تقی‌زاده، بهار، مستوفی‌الممالک و فروغی، در اصل توسط علی‌اکبر دود، عبدالحسین تیمورتاش و سیدمحمد تدین سازمان یافته بود و با کمک رضاخان در مجلس پنجم صاحب اکثریت شد. رضاخان نیز عنوان این حزب بود که برنامه آن جدایی دین از سیاست، ایجاد ارتش منظم و آموزش دیده و یک بوروکراسی کارآمد، پایان دادن به امتیازات «اجتماعیون-اعتدالیون» بعد از افتتاح مجلس دوم برای همگان به‌ویژه زنان بود. سه روزنامه ایرانی‌شهر که از ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۶ ه‍.ش در برلین توسط حسین کاظم‌زاده، از شاگردان ادوارد براون بود منتشر و در ۴۰شهر ایران توزیع می‌شد. روزنامه «فرگشتان» که از ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۷ ه‍.ش توسط مشفق کاظمی، عضو جوان هیئت دیپلماتیک در آلمان و روزنامه «آینده» که از سال ۱۳۰۴ ه‍.ش توسط دکتر محمود افشار، فارغ‌التحصیل رشته علوم‌سیاسی از اروپا در تهران منتشر می‌شد، به ترویج افکار حزب تجدید می‌پرداختند. در یکی از مقالات روزنامه «آینده» آمده بود که احزاب سوسیالیستی نمی‌توانند در ایران رشد کنند، زیرا اصولاً طبقه پرولتاریا وجود ندارد و طبقه بالای زمین‌دار هنوز حاکم هستند، بنابراین تازمانی که فئودالیته در نتیجه روند صنعتی شدن از میان نرود، فعالیت برای احزاب سوسیالیست به جای می‌رسد. رهبران حزب سوسیالیست در تهران، سلیمان اسکندری، مساوات و قاسم‌خان «موراسرافیل» مدیر روزنامه رادیکال موراسرافیل بودند. حزب سوسیالیست محمدصادق طباطبایی، فرزند مجتهد معروف و رهبر نهضت مشروطه را برای نمایندگی مجلس انتخاب کرد. مسئولان حزب می‌خواستند به یک حزب فراگیر ملی تبدیل شوند و لذا در بعضی شهرها به‌ویژه تهران، رشت، انزلی، تبریز، کرمان و کرمانشاه، شاخه‌های حزبی و در رشت گروهی از روشنفکران محلی با رهبری حسین جودت، انجمنی فرهنگی ایجاد کردند. گروه مشابهی در قزوین با راهنمایی آموزگاری، انجمنی آموزشی را

تشکیل داد. این دو انجمن به انتشار مجلات ادبی، برگزاری کلاس‌های سوادآموزی، تئاتر و تشکیل سازمان‌های زنان همت گماشتند. فعالیت‌های این حزب، به‌طور عمده در تهران و شامل انتشار چهار روزنامه توقیفی از جمله طوفان و همراه کردن اتحادیه‌هایی چون اتحادیه کارکنان وزارت پست، جامعه زنان وطن‌پرست و جامعه مستأجران بود. دبیر انجمن زنان وطن‌پرست محترم اسکندری، همسر سلیمان اسکندری، مدیر یکی از چند مدرسه دخترانه کشور بود. عمده فعالیت‌های حزب عبارت بودند از: مبارزه براهی وضع قوانین حمایتی زنان، برگزاری کلاس‌های سوادآموزی، انتشار مجله و اجرای نمایشنامه برای ارتقای آگاهی عمومی. حزب سوسیالیست در تهران حدود ۲۵۰۰ عضو داشت که بیشتر آنها افران تحصیلکرده بودند.

■ **چپ‌ها در دوران سلطنت رضاخان**

کمونیست‌ها در سراسر ایران فعالیت‌های گسترده و ویژه‌ای برای زنان، جوانان و دانشجویان داشتند. مهم‌تر از همه شورای متحده بود که در سال ۱۳۰۰ ه‍.ش با اتحادیه‌های چاپخانه‌داران، داروسازان، کفاشان، دلاکان، نانویان، کارگران ساختمانی، کارکنان شهرداری، خیاطان، کارگران نساجی و کارخانه بافندگی تهران کارش را در تهران آغاز کرد و تا سال ۱۳۰۳ اعضای آن به بیش از ۸هزار نفر رسیدند. این شورا توانست در مراسم روز کارگر در تهران، اتحادیه آموزگاران و اتحادیه کارگران پست و تلفن را نیز با خود همراه کند. در سال ۱۳۰۴ حدود ۳۲ اتحادیه زیر نظر شورا بود. هر چند کمونیست‌ها برای ایجاد طبقه کارگر تلاش می‌کردند، کادر رهبری آن بیشتر متشکل از روشنفکران و غیرفاسی‌زبانان بودند. فعالیت‌های کمونیستان، به‌ویژه در دوره رضاشاهی یکی از سازمان یافته‌ترین و فعال‌ترین گروه‌های حزبی ایران است. این حزب در دوره مشروطه و پس از آن فراز و نشیب‌های فراوان و در دوره‌های مختلف، موضع‌گیری‌های متعددی داشته است. کاوه بیات می‌گوید:

«در سال‌های نخست همه ۱۳۰۰ ه‍.ش، خطی مثنی حاکم بر بسیاری از فعالیت‌های کمونیستی مثنی بر حمایت از سردار سپه بود. این حمایت‌ها و همکاری‌ها در ماجرای جمهوری ۱۳۰۳ – ۱۳۰۲ ه‍.ش به اوج رسید و با آزادی سیاسی همچنان برای مردمی که بیدار شده بودند و بر جریان امور نظارت داشتند، بسیار مهم بود. علما، روشنفکران، دموکرات‌ها، اصلاح‌طلبان، بازاری‌ها و حتی کارگران، عدم رضایت خود را با شیوه‌های مختلف نشان می‌دادند. توده مردم با تلاش احزاب و گروه‌ها و جناح‌های سیاسی داخل و خارج روز از آگاه‌تری شدند. نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ه‍.ش، یعنی تا زمان رسمیت یافتن پادشاهی رضاخان حضور پرشوری در عرصه حیات اجتماعی داشتند. اما این موج بیداری را به قدرت رسیدن رضاشاه، به‌شدت سرکوب شد.

حزب تجدید متشکل از اصلاح‌طلبان جوان تحصیل‌کرده غرب و بسیاری از فعالان انقلاب مشروطه از قبیل تقی‌زاده، بهار، مستوفی‌الممالک و فروغی، در اصل توسط علی‌اکبر دود، عبدالحسین تیمورتاش و سیدمحمد تدین سازمان یافته بود و با کمک رضاخان در مجلس پنجم صاحب اکثریت شد. رضاخان نیز عنوان این حزب بود که برنامه آن جدایی دین از سیاست، ایجاد ارتش منظم و آموزش دیده و یک بوروکراسی کارآمد، پایان دادن به امتیازات «اجتماعیون-اعتدالیون» بعد از افتتاح مجلس دوم رسمیت یافتند و خود را به مجلس معرفی نمودند. احزاب کوچک دیگری چون «اتفاق» و «ترقی» هم بودند که چون در مجلس نماینده قدرتمندی نداشتند، کاری از پیش نبردند. این احزاب با فراز و فرودهای فراوان تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ه‍.ش دوام آوردند، اما حکومت کودتا بلافاصله سرجنابان این احزاب از قبیل شیخ حسین زیدی، مدرس، حاج مجدالدوله، فرمانفرماره‌نمادشتی، فرخی و بسیاری دیگر را بازداشت کرد.

■ **آغاز و انجام تعامل رضاخان با احزاب در یک نگاه**
به هر روی، رضاخان با حمایت حزب تجدید قدرت گرفت. او ابتدا با احزاب ارتباط نزدیک داشت و در انتلاف‌ها و انشقاق‌ها شرکت می‌کرد و با کمونیست‌ها هم رابطه حسنه‌ای داشت. اما همه این روابط به‌مرور رو به تیرگی نهانند. البته، انتلاف رضاخان با احزاب از سر اجبار بود، زیرا فعالیت آنان با منافع مالکان بزرگ و روسای ایلات در تضاد بود و اقتدار آنان را در روستاها و در میان ایلات کاهش می‌داد و نیروی اصلی کار را از روستا خارج می‌کرد. رضاخان این فرصت را غنیمت شمرد تا در فاصله مجلس پنجم و چهارم و پنجم با اصلاح‌طلبان غیرمذهبی که طرفدار نظر به سربازگیری بودند، متحد شود. او با دستکاری در انتخابات بیشتر حوزه‌های قبیله‌ای، اکثریتی مؤثر از حزب سوسیالیست و حزب تجدید را به مجلس جدید وارد کرد و آنها بلافاصله دست به اصلاحات گسترده‌ای زدند. در پاییز ۱۳۰۴ ه‍.ش ائتلاف جدید میان رضاخان و کمونیست‌ها، اکثریتی مؤثر از حزب سوسیالیست و حزب تجدید با حمایت تقریباً همه نمایندگان حزب اصلاح‌طلبان، طرحی مبنی بر خلع قاجار از سلطنت و واگذاری دولت به رضاخان سردار سپه را تا زمان تشکیل مجلس مؤسسان پیشنهاد کرد، بنابراین رضاخان با مکانیسم فعالیت‌های حزبی‌سوی کار آمد و از فرآیندهای درونی احزاب مجلس بهره جست، اما پس از به قدرت رسیدن، دیگر وجود احزاب و مخالفت‌هایشان را به سود تاج و تخت خود ندید و صلاح را در برچیدن آنها دانست. احزاب در ابتدای به قدرت رسیدن رضاخان، براساس ساختارهای پس از مشروطه فعالیت می‌کردند، اما رضاشاه به‌تدریج در قبال احزاب هم سیاستی مشابه سیاست مقابله رویارویی خشونت‌بار رضاخان با روحانیون و روشنفکران در جهت حزبی عمدتاً در نیمه دوم حکومتش، یعنی پس از سال ۱۳۱۰ ه‍.ش، بروز و ظهور یافت و پس از پشت سر گذاشتن دوره فعالیت‌های حزبی پرالتهاب، دستور غیرقانونی بودن آنها را صادر کرد.